

## جنایت باورنکردنی ورامین



یکی از تکان دهنده ترین جنایات ها به پرونده ای مربوط می شود که سال ۸۳ در ورامین اتفاق افتاد. مردی به نام اسماعیل وقتی از رابطه همسرش با مردی غریبه باخبر شد در نقشه ای عجیب او را وادار کرد تا با مرد غریبه ازدواج کند و در ادامه این مرد را همراه با خواهرش و دو فرزند خودش که شاهد جنایت بودند به قتل رساند.

## جنایت تکان دهنده نامادری الهه



همه پرونده های کودک آزاری تلخ هستند اما یکی از تلخ ترین پرونده ها در دهه ۸۰ تشکیل شد. زنی به نام الهه که با مردی ازدواج کرده بود به دختر ۷ ساله او حسادت می کرد و او را مانعی برای ابراز علاقه شوهرش می دانست. به همین دلیل دختر بیچه را به جنگل شبان برد و او را در گودالی که از قبل حفر کرده بود زنده به گور کرد.

## پرونده های درباره مشهورترین تبهکاران ایرانی؛ از قاتلان سریالی و سارقان مسلح تا بزرگ ترین باندهای قاچاق مواد مخدر

# دنیای مخوف تبهکاران

معروف ترین کیف قاپ

## عشقعلی، پدر خوانده کیف قاپی



باندی معروف به «دیوار چین» را دستگیر کردند که کارشان سرقت و زورگیری بود. اعضای این باند طی دهه ها سرقت عادی و مسلحانه در تهران بیش از یک میلیارد تومان پول نقد، ۳۷ کیلو طلا و مقدار زیادی دلار سرقت کرده بودند. این در حالی بود که یکی از اعضای اصلی باند به نام عشقعلی هنوز دستگیر نشده بود. عشقعلی طراح اصلی سرقت های این باند بود؛ کسی که در کیف قاپی و زغ زنی رقیب نداشت و کافی بود چند دقیقه مقابل بانک، صرافی یا بازار طلا فروشی بایستد تا بتواند کسی را که بیشترین مبلغ نقد یا طلا را همراه داشت، شناسایی کند. در حالی که حکم اعدام اعضای باند دیوار چین در حال اجرا بود، مأموران جست و جوی گسترده ای را برای دستگیری مغز متفکر باند یعنی عشقعلی آغاز کردند. تا اینکه یک شب، زمانی که این مرد همراه آرن برای تفریح به فرحزاد رفته بود، مأمور یکی از کلانتری ها که اتفاقی در آنجا حضور داشت عشقعلی را شناخت و همانجا دستگیرش کرد.

حوادث خوان های قدیمی حتما نام «عشقعلی» را شنیده اند؛ مردی که صاحب لقب «پدر کیف قاپ های ایران» است. او از جمله مجرمان خوش شانسی است که توانسته از مجازات اعدام قسر در برود. این مرد سال ها پیش در حالی که ۱۲ نفر از همدستان او (در باند مخوف دیوار چین) به دار آویخته شدند، توانست فرار کند اما عاقبت دستگیر شد و به زندان افتاد اما پس از آزادی باز هم سرقت هایش را از سر گرفت. عشقعلی این بار همراه همدستانش سراغ افرادی می رفت که از بازار تهران طلا خریده بودند و نقشه سرقت های میلیونی اش را عملی می کرد تا اینکه بار دیگر به دام پلیس افتاد. عشقعلی، آخرین بار که از زندان آزاد شد با همدستی ۵ نفر از دوستانش باند جدیدی راه اندازی کرد. آنها از ۳ شگرد مختلف برای سرقت طلا استفاده می کردند و به راحتی و ظرف مدت کوتاهی میلیون ها تومان طلا می دزدیدند.

کار آگاهان با چهره نگاری دزدان و بررسی آلبوم عکس مجرمان سابقه دار، عشقعلی را شناسایی کردند و دریافتند که همه این سرقت ها از سوی او و همدستانش صورت گرفته است: عباس، علی، امیر رضا، محمد و جواد. بررسی ها نشان می داد که تمامی این افراد از جمله تبهکاران سابقه دار هستند که از سال ۵۹ تا کنون بارها در شهرهای مختلف دستگیر شده و به زندان افتاده بودند. با دستگیری دوباره عشقعلی و اعضای باندش، دست کم ۶ نفر از مالباختگان با مراجعه به اداره آگاهی آنها را شناسایی کردند. بی شک مهم ترین عضو این باند، سردهسته آن یعنی عشقعلی است. برای شناختن این مرد باید به سال ۷۸ برگردیم. در آن سال مأموران پلیس تهران اعضای

## جنجالی ترین فرار از زندان

## علی اشرف پروانه، فرار از زندان



پارسال زندان رجایی شهر برای همیشه تعطیل شد؛ زندانی که هیچ کس جز یک تبهکار مشهور و دو همدستش موفق نشده بود از آنجا فرار کند. علی اشرف پروانه سارقی مسلح مثل سایر سارقان بود. شاید خیلی های دیگر در سرقت از او جلوتر بودند اما فرارش از زندان رجایی شهر باعث شد اسمش سر زبان ها بیفتد و مشهور شود. علی اشرف که به اتهام چند فقره سرقت مسلحانه تحت پیگرد قرار داشت روز ۲۰ اردیبهشت سال ۸۲ بازداشت شد و بعد از چند جلسه محاکمه حکم اعدام گرفت اما با لحاظ تخفیف در مجازات، مجازاتش به ۳۰ سال زندان کاهش یافت. او از آن پس در زندان رجایی شهر دوران محکومیتش را سپری کرد تا اینکه به فکر فرار افتاد. علی اشرف برای این کار با دو مجرم دیگر همدست شد. این ۳ نفر طی ۲ سال با قاشق در زندان تونلی کردند و رژیم سختی گرفتند تا به شدت لاغر شوند. بارها نقشه فرار را مرور کردند تا اینکه خرداد ماه سال ۸۴ در حالی که لباس های یکسره ای را که از پلاستیک دوخته بودند، پوشیده بودند وارد تونل شدند. پس از عبور از تونل، با آوردن لباس های پلاستیکی و در حالی که پوششی عادی داشتند، از یکدیگر جدا شدند و هر یک به سویی رفتند. چند روز بعد، ماجرای تونل لو رفت و مأموران موفق شدند دو همدست علی اشرف را دستگیر کنند اما دسترسی به خود او برای پلیس تا مدت ها ممکن نبود. در این شرایط بود که علی اشرف پروانه بار دیگر سرقت هایش را در تهران از سر گرفت. او شبانه به ۱۱۰ آپارتمان دستبرد زد و هر روز نقشه تازه ای برای سرقت می کشید. با اینکه چند تیم از پلیس در تعقیب او بودند اما مدام مخفیگاهش را تغییر می داد تا دست پلیس به او نرسد. فرار علی اشرف حدود ۶ ماه طول کشید و او با هویت جعلی به زندگی اش ادامه داد تا اینکه در

شرایطی که به عنوان آسفالت کار مشغول به کار شده بود یک روز با مردی افغان درگیر شد. آن مرد که علی اشرف را در زندان دیده بود و می شناخت به خاطر کینه ای که از او به دل گرفته بود، پلیس را باخبر کرد و به این ترتیب او در مخفیگاهش در حوالی پرنده دستگیر شد و بار دیگر به زندان انتقال یافت. او اعتراف کرد که تعدادی سلاح از کرمانشاه به تهران منتقل کرده و به یکی از برادر هایش به نام علی اکرم تحویل داده است. در این شرایط برادرش نیز دستگیر شد و در کولر خانه اش ساکی یافتند که داخلش یک قبضه سلاح کلاشینکف با ۳۰ فشنگ و یک قبضه کلت با ۳۵ فشنگ قرار داشت. او همچنین اعتراف کرد ۲۰ روز پس از فرار از زندان اقدام به سرقت مسلحانه از یک مغازه موبایل فروشی کرده است. در این شرایط بود که علی اشرف بار دیگر به زندان رجایی شهر بازگردانده شد.

## مخوف ترین زن قاتل

## مهین قدیری

## نخستین قاتل سریالی زن



در تاریخ جنایی کشور، زنان زیادی به عنوان قاتل دستگیر و مجازات شده اند اما نخستین زنی که دست به قتل های سریالی زد، مهین قدیری بود. مهین قدیری جنایت های خود را از سال ۸۵ و با قتل مردی که صاحبخانه اش بود، شروع کرد. این زن ۳۳ ساله، ۲ سال بعد از نخستین جنایت یعنی از بهمن ۸۷، قتل های خود را از سر گرفت و این بار قربانیان خود را از بین زنان میانسال برگزید. او با یک خودروی رنوی کرم رنگ، در نقاط مختلف قزوین می گشت و بعد از شناسایی زنان میانسال، با گفتن این جمله که شما شبیه مادر خدا پیامبر من هستید یا اینکه اجازه دهید شما را برسانم، آنها را سوار خودروی خود می کرد و در نهایت آنها را به قتل می رساند و جواهرات شان را سرقت می کرد.

اما در اردیبهشت ۱۳۸۸ زنی ۶۰ ساله که موفق به فرار از دست مهین شده بود، شناسایی شد. او گفته بود که در مقبره ۴ انبیا یک زن جوان پیش او

آمده و گفته که او شبیه مادرش است و می خواهد کمکش کند و وی را سوار خودروی رنو کرده است. مدتی بعد یکی از مسئولان ارشد پلیس به مقبره ۴ انبیا می رود و خودروی خود را بیرون از محوطه این زیارتگاه پارک می کند. خودروی این مسئول جریمه می شود و او بعد از رویت برگه جریمه به یک ایده بکر می رسد. او حدس می زند که شاید خودروی قاتل هم که به گفته زن فراری یک رنوی زرد بوده و چند شاهد دیگر هم از قبل این را تأیید کرده بودند، جریمه شده باشد. این مسئله با استعلام از نیروی انتظامی تأیید می شود. با بررسی پلیس مشخص می شود صاحب خودرو یک بار دیگر هم در سال ۱۳۸۵ به عنوان مظنون به قتل دستگیر شده، اما محکوم نشده بود. پس از انجام تحقیقات ۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۸ مهین دستگیر شد. او به قتل ۷ زن و یک مرد اعتراف کرد و پس از محاکمه به قصاص محکوم شد و این حکم روز ۲۹ آذر ماه سال ۱۳۸۹ در زندان چوبیندر قزوین اجرا شد.

## کلثوم اکبری، پدیده‌های در جنایت



یکی از تازه‌ترین پدیده‌های پرونده‌های جنایی، کلثوم اکبری است؛ زن مازندرانی که به اتهام قتل ۱۵ شوهرش بازداشت شده است. او بعد از از دواج با شوهرانش که اغلب افراد مسن و بیمار بودند با خوراندن دارو آنها را مسموم می‌کرد و در نهایت جان‌شان را می‌گرفت تا اموال آنها را تصاحب کند اما بالاخره دستش رو شد.

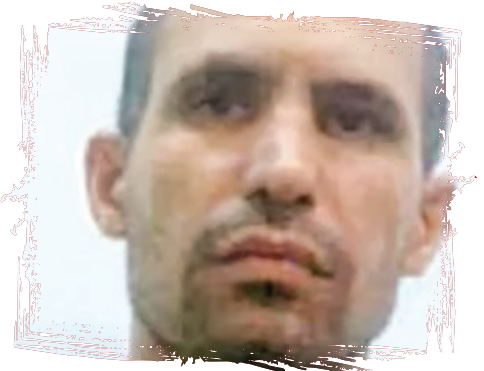
## شهلا جاهد، قاتل عاشق



یکی از جنجالی‌ترین پرونده‌های جنایی دو دهه گذشته ماجرای قتل همسر ناصر محمدخانی به دست شهلا جاهد همسر صیغه‌ای اوست. تا مدت‌ها پس از وقوع این جنایت همه با کنجکاوی اخبار مربوط به آن را دنبال می‌کردند تا اینکه سال ۸۹ این پرونده با قصاص شهلا برای همیشه بسته شد.

## مخوف‌ترین سارق مسلح

### صلاح‌الدین مخوف‌ترین سارق مسلح



حمله مسلحانه به خودروی حمل پول، سرقت از صرافی خیابان ولیعصر، دستبرد مسلحانه به صرافی در کرج و... فقط بخشی از جرائم خشن یکی از مخوف‌ترین سارقان مسلح است؛ مردی به نام صلاح‌الدین که هیچ‌وقت حاضر به تسلیم نشد و در نهایت طی درگیری با پلیس از پا درآمد.

۶ دی سال ۸۳، صلاح‌الدین با همدستی ۲ نفر، قدم به یک صرافی در کرج گذاشتند و با تهدید اسلحه ۸۴ میلیون تومان را به سرقت بردند. ۲ سال بعد از آن، اعضای این باند این بار به یک صرافی در خیابان ولیعصر حمله کردند و پس از تیراندازی و مجروح کردن نگهبان، ۹ هزار یورو دزدیدند. سارقان نقابدار ۹ خرداد ۸۶ نیز با استفاده از یک پریشیای مسروقه، خودروی حمل پول را تعقیب کردند و مقابل بانک صادرات شعبه زرافشان شهرک غرب، با هجوم غافلگیرانه و تیراندازی به نگهبانان، نقشه سرقت را عملی کردند. چند ماه بعد صلاح‌الدین و اعضای باند، سرقت دیگری را رقم زدند. آنها با حمله به خودروی پول‌رسان یکی از بانک‌های تهران در حوالی میدان صادقیه، بیش از یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان به سرقت بردند و یکی از مأموران رانیز مجروح کردند. آنها در سرقتی دیگر، با پوشیدن لباس فرم کارکنان اداره برق کرمانشاه به بهانه خرابی کابل‌های برق وارد بانک صادرات شدند و با تهدید مشتریان و کارمندان بانک حدود ۳۲ میلیون تومان دزدیدند. ۲۶ مرداد سال ۹۰، وقتی خودروی حمل پول در خیابان سعدی کرمانشاه مقابل بانک سپه توقف کرد، ۴ مرد مسلح از پراپدی نقره‌ای که در آن حوالی پارک بود پیاده شدند و بی‌محاسباً شروع به تیراندازی کردند. با شلیک بی‌محابای مردان مسلح که نقاب هم نداشتند، نگهبان، راننده، ۲ توجیلدار بانک و سربازی که وظیفه مراقبت از بانک را برعهده داشت، یکی بعد از دیگری هدف اصابت گلوله قرار گرفتند و نقش زمین شدند. لحظاتی بعد وقتی صدای شلیک گلوله‌ها قطع شد، شاهدان ۴ مرد مسلح را دیدند که کیسه‌های پول را از داخل خودرو خارج کردند و بعد از انتقال آنها به خودروی پراپدی نقره‌ای رنگ، همراه با زنی که پشت فرمان نشسته بود پا به فرار گذاشتند. با مرگ ۴ نفر و مجروح شدن یک نفر دیگر در این سرقت مسلحانه، تحقیقات پلیسی برای شناسایی و دستگیری دزدان بی‌رحم آغاز شد. دزدان پس از سرقت بیش از ۲۰۰ میلیون تومان پول نقد، ۲ قبضه از سلاح‌های مأموران خودروی حامل پول را هم دزدیده بودند و این نشان می‌داد که آنها احتمالاً نقشه‌های دیگری هم در سر دارند. چندی بعد مأموران کلانتری ۱۱ کیانمهر کرج وقتی در جریان فعالیت خانه فساد در این منطقه قرار گرفتند، راهی آنجا شدند اما صلاح‌الدین که در این خانه مخفی شده بود به تصور اینکه پلیس برای دستگیری او به آنجا مراجعه کرده شروع به تیراندازی به سوی مأموران کرد. او بعد از مجروح کردن ۲ مأمور گریخت. بررسی‌ها نشان می‌داد که اعضای باند صلاح‌الدین در استان‌های کرمانشاه، کردستان و تهران بخش شده‌اند بنابراین تمامی رفت‌وآمدهای این مرد زیر نظر گرفته شد تا اینکه در یکی از این عملیات‌ها، صلاح‌الدین به ضرب گلوله از پای درآمد تا پرونده زندگی او برای همیشه بسته شود.

## جنجالی‌ترین پرونده تجاوز

### پستچی متجاوز مخوف‌ترین مأمور قلابی

یکی از ترندهایی که برخی از تنبهاران از آن استفاده می‌کنند جعل عنوان مأمور است؛ مأمور پلیس، اطلاعات، دادگستری و... اوایل دهه ۹۰ مردی با معرفی خود به عنوان پستچی وارد خانه‌ها می‌شد و زنان و دختران جوان تنها را مورد آزار و اذیت قرار می‌داد.

شکایت‌ها از پستچی قلابی به تابستان سال ۹۱ برمی‌گردد. نخستین شاکی او زن جوانی بود که وحشت‌زده با پلیس تماس گرفت و از مردی گفت که او را مورد آزار و اذیت قرار داده بود. این زن ماجرا را اینطور تعریف کرد: در خانه بودم که زنگ آیفون زده شد. مردی جوان با معرفی خود به عنوان پستچی مدعی شد که قصد تحویل دادن یک بسته پستی را دارد. در را باز کردم و خودم برای تحویل گرفتن بسته وارد آسانسور شدم. وقتی به طبقه‌ی همکف رسیدم و می‌خواستم از آسانسور خارج شوم ناگهان مرد پستچی را مقابل آسانسور دیدم. او اجازه نداد از آسانسور خارج شوم و خودش هم وارد شد. جاقو در دست داشت و تهدیدم کرد که اگر سرو صدا کنم مرا می‌کشد. او به زور مرا مورد آزار قرار داد و پس از سرقت گردن‌بندم و زخمی کردن گردنم به سرعت از مجتمع خارج شد و سوار بر یک موتورسیکلت مشکی‌رنگ پا به فرار گذاشت.

زن جوان تنها شاکای پرونده نبود. کارآگاهان پلیس در ادامه با شکایت‌های مشابه دیگری روبه‌رو شدند که نشان می‌داد متهم به صورت سریالی راهی مجتمع‌های مسکونی شده و با معرفی خود به عنوان مأمور پست، زنان و دختران را به داخل آسانسور کشانده و بعد از آزار و اذیت آنها، طلاهایشان را سرقت کرده است. او معمولاً زنگ طبقات بالایی مجتمع‌ها را می‌زد و از آنجا که مطمئن بود طعمه‌هایش با آسانسور پایین می‌آیند، مقابل در آسانسور کشیک می‌کشید و به محض رسیدن آنها مانع خروج‌شان می‌شد و نقشه‌اش را عملی می‌کرد.

شاکیان همگی در اظهارات‌شان، مشخصات مشابهی را از متهم ارائه داده بودند. جوانی حدوداً بیست و پنج ساله با قد نزدیک به ۱۸۰ سانتی‌متر با لباس اسپرت و چشم و ابروی سیاه. او پس از اجرای نقشه سیاه خود، سوار بر موتورسیکلت هوندا ۱۲۵ مشکی‌رنگ از محل متواری می‌شد. کارآگاهان با کمک شاکیان به چهره‌نگاری مأمور قلابی پرداختند و پس از آن تصاویر چهره‌نگاری شده او در روزنامه‌های کثیرالانتشار و خبرگزاری‌ها منتشر شد. در ادامه شاکیان دیگری هم به آگاهی مراجعه کردند و مشخص شد که متهم با عنوان مأمور اداره برق نیز نقشه‌هایش را عملی می‌کرده است. او از ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و در حالی که مطمئن بود مردان خانه برای کار از منزل‌شان بیرون رفته‌اند، به سراغ طعمه‌هایش می‌رفت. همزمان با انجام اقدامات پلیسی زن جوانی با ۱۱ تماس گرفت و اعلام کرد که متهم را در یکی از مراکز تفریحی شهر تهران شناسایی کرده است. به این ترتیب پستچی قلابی که ایمان نام داشت دستگیر شد. دست کم ۴۰ زن و دختر از او شکایت کردند. او به اتهام افساد فی الارض محاکمه و اعدام شد.



## جانی فراری

### کاظم شفیعی ۱۸ سال تحت تعقیب



نیمه دوم سال ۸۶ مردی وحشت‌عجیبی به جان اصفهانی‌ها و مردم دیگر شهرها انداخت. او کاظم شفیعی نام داشت؛ مردی که به اتهام چندین فقره سرقت و قتل تحت تعقیب بود. آن روزها تصویر و مشخصات او و اعضای خانواده‌اش نه تنها در اصفهان که در سراسر کشور منتشر شد و پلیس برای هر اطلاعاتی که منجر به دستگیری‌اش شود، جایزه تعیین کرد اما هیچ‌یک از این اقدامات باعث نشد که قاتل بی‌رحم در دام مأموران گرفتار شود.

کاظم شفیعی اهل شهر مرودشت در استان فارس بود؛ مردی که وقتی به سنین جوانی رسید، سردهسته بانندی شد که اعضای آن برادران و پسرعمه‌هایش بودند. جراتی که آنها رقم می‌زدند سرقت مسلحانه در شهرهای مختلف استان فارس بود تا اینکه کاظم دستگیر شد و به زندان افتاد. او اما زمان زیادی در زندان نماند و یک روز که مادرش به ملاقاتش رفته بود، مخفیانه سلاحی به او رساند و کاظم با استفاده از آن توانست فرار کند.

کاظم شفیعی پس از فرار از زندان، به اصفهان گریخت تا سرقت‌هایش را در این استان ادامه دهد. قتل یک طلافروش در اصفهان و سرقت مقدار زیادی طلا و همچنین دستبرد مسلحانه به بانکی در این شهر باعث شد که پلیس برای دستگیری کاظم و اعضای باندش به تکاپو بیفتد و مدتی بعد موفق به بازداشت پسرعمه‌هایش شود اما دستگیری این افراد، آغازگر انتقام‌جویی‌های خونین کاظم شفیعی شد.

او برای اینکه پلیس و دستگاه قضایی را مجبور به آزادی پسرعمه‌هایش کند، بعد از ظهر ۱۰ آذر سال ۸۶ سوار بر یک موتور هوندای قرمز راهی اداره اتباع بیگانه در خیابان چهارباغ اصفهان شد و مأموری را که داخل کیوسک نگهبانی بود هدف گلوله قرار داد و به قتل رساند. او نامه‌ای در صحنه جنایت به جا گذاشت که در آن نوشته بود فقط در صورت آزادی پسرعمه‌هایش دست از جنایت‌هایش ببرد. هر چند ابتدا مشخص نبود که منظور او از جنایت‌هایش چیست، اما بعد از ظهر ۱۸ آذرماه، وقتی مردی مسلح با ورود به ترمینال جی اصفهان، یک جهانگرد فرانسوی را به ضرب گلوله به قتل رساند، خیلی زود معلوم شد که عامل این جنایت کسی جز کاظم شفیعی نیست. از آن زمان بود که تصاویر و مشخصات این مرد به همراه مادر و ۲ برادرش در رسانه‌های سراسر کشور منتشر شد و رئیس وقت پلیس آگاهی کشور اعلام کرد که برای اطلاعاتی که منجر به دستگیری این مرد شود، جایزه هزینه سفر به حج تمتع در نظر گرفته شده است اما مأموران موفق به بازداشت او نشدند.

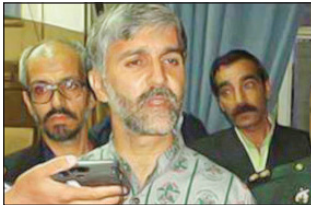
حتی زمانی که کاظم همراه همدستش به یک خودروی پول در اراک حمله کردند و یکی از مأموران را به قتل رساندند تا ۳۹ میلیون تومان پول نقد را سرقت کنند، باز هم سرخشی از وی به دست نیامد چرا که او پس از این سرقت مرگبار، همدستش را هم به قتل رساند تا هیچ ردی از خودش به جا نگذارد و پرونده او همچنان یکی از پرونده‌های پیچیده اما باز به حساب بیاید.

## نصیر؛ قورباغه مکران



نصیر معروف به قورباغه مکران، یکی از افراد خطرناکی بود که شبکه بین‌المللی موادمخدر را اداره می‌کرد. او به جابه‌جایی ۸۰۰ تن موادمخدر اعتراف کرده بود و از جمله قدیمی‌ترین و پولدارترین قاچاقچیان مواد مخدر ایران بود که دست کم ۱۷۶ منزل مسکونی در شهرهای مختلف فقط بخشی از دارایی‌اش بود.

## سعید حنایی؛ قاتل عنکبوتی



سعید حنایی قاتل سریالی زنان مشهد بین سال‌های ۷۹ تا ۸۰، شانزده زن و دختر جوان را به خانه‌اش کشانده و آنها را به قتل رسانده بود. او به دلیل نوع قتل‌ها بیش به قاتل عنکبوتی مشهور شده بود. او انگیزه‌اش در قتل این زنان را بر خورد با فساد اعلام کرد و در نهایت سال ۸۱ و در زندان مشهد به دار مجازات آویخته شد.

## جنجالی‌ترین قتل‌های سریالی

### بیجه

## قاتل بی‌رحم ۲۰ کودک



یکی از تلخ‌ترین پرونده‌های جنایی کشور به محمد بیجه مربوط می‌شود؛ قاتل سریالی پاکدشت که در مدت ۲ سال، ۱۷ کودک و ۳ بزرگسال را در منطقه پاکدشت و حوالی کوره‌پزخانه‌ها به قتل رساند. او بیشتر قربانیانش را با تزریق سیانور یا ضربات چاقو به قتل می‌رساند و گاهی به تماشای لحظه مرگ آنها می‌نشست و برای اینکه ردی از خودش به جا نگذارد اجسادشان را می‌سوزاند، به چاه می‌انداخت یا در بیابان دفن می‌کرد. تا اینکه شهریور ۸۳ توسط پلیس دستگیر شد.

قاتل سریالی کودک‌کشان پاکدشتی نخستین قربانیانش را از میان همسایه‌ها انتخاب کرده بود: محمد، ج همسایه ما بود و پدرش بنایی می‌کرد، نزدیک ظهر با یک فرغون به سمت خانه ما آمد و پرسید تخته بنایی و بشکه دارید؟ او را به داخل خانه کشاندم و بعد از تجاوز با دست خفه‌اش کردم. «مسعود، ش، هفت‌ساله بود. آنها همسایه ما بودند و در اسباب‌کشی به آنها کمک کرده بودم. صدایش کردم. وقتی آمد گفتم بیا با هم خروس و مرغ‌ها را جمع کنیم. به او تجاوز کردم و با تزریق سیانور به پهلویش، او را به قتل رساندم.» کشته‌شدن چند کودک در محدوده و محله‌ای کوچک نشان می‌داد که قاتل نیز احتمالاً در همان محدوده زندگی می‌کند اما کسی به بیجه شک نکرد تا جایی که خودش در جریان جلسه محاکمه به قاضی چنین گفت: «چند روز بعد از اینکه چهارمین کودک به نام سیدجواد را به قتل رساندم و جسدش را در چاهی انداختم، همراه دوستم محمد بودم که مأموران نزد ما آمدند. آنها درباره گم شدن سیدجواد پرسیدند و اینکه فرد مشکوکی ندیده‌ایم؟ دوستم محمد هم به دروغ گفت که ما آن‌قدر را دیدیم که دنبال سیدجواد کردند و دیگر نمی‌دانیم چه شد. نمی‌دانم چرا محمد آن حرف را زد اما احساس کردم که بعد از این حرف، مأموران باید ما را دستگیری می‌کردند، اما آنها بی‌تفاوت از کنار ما گذشتند. مأموران هیچ‌گاه به سراغ من نیامدند. انگار که آنها مرا نمی‌دیدند.»

سررئخ دیگری که می‌توانست باعث دستگیری این قاتل سریالی شود، پسری بود که بیجه قصد کشتن او را داشت، اما او زنده ماند. «به کوره‌پزخانه نزدیک خانه‌مان رفته بودم که دیدم پسری تریاک می‌کشد و تنه‌اش را سرافش رفته و در یک لحظه غافلگیرش کرده و او را از بلندی به پایین پرتاب کردم. بعد خودم را به او رساندم و سرنگ سیانور را که همیشه همراهم بود، در آوردم. مقدار کمی به او تزریق و فرار کردم، اما بعد از چند ساعت که بر گشتم، دیدم آنجا نیست و فهمیدم که مردم او را دیده‌اند و نجاتش داده‌اند. بعد از یک‌ماه همدیگر را دیدیم. از من سؤال کرد چرا می‌خواستی مرا بکشی؟ او دو-سه نفر را آورد و گفت که من می‌خواستم او را بکشم، اما آنها مرا شناختند و گفتند امکان ندارد محمد این کارها را بکند.»

محمد بیجه با اطلاعاتی که یک پسر بچه نوجوان به پلیس داد دستگیر شد. مهرماه سال ۸۳، یعنی یک‌ماه پس از دستگیری در دادگاه، محاکمه و به اتهام قتل ۲۰ نفر به ۱۶ بار قصاص و پرداخت دیه در حق خانواده ۴ نفر از مقتولان محکوم شد و چندماه بعد و در آخرین روزهای سال ۸۳ در سن ۲۲ سالگی در پاکدشت و در ملاعام به دار مجازات آویخته شد.

## بزرگ‌ترین باند قاچاق مواد مخدر

## تمساح خلیج فارس؛ قاچاقچی‌ای با گردش ۲ هزار میلیاردی

با وجود همه تلاش‌ها برای مبارزه با موادمخدر، باندهای مافیایی موادمخدر همیشه فعال بوده‌اند. یکی از بزرگ‌ترین باندهای مافیایی قاچاق موادمخدر که در سال‌های اخیر متلاشی شد باندی است که فردی به نام عیسی زمین گرفته، معروف به تمساح خلیج فارس سرکرده‌اش بود. برای دانستن ابعاد فعالیت این باند فقط کافی است بدانید که گردش مالی رئیس باند به ۲ هزار میلیارد تومان رسیده بود. اما سرانجام این باند با اعدام تمساح برای همیشه متلاشی شد. از اوایل سال ۹۰ مأموران مبارزه با موادمخدر به اطلاعاتی دست یافتند که نشان می‌داد با وجود مسدود کردن مرزهای شرقی، همچنان محموله‌های قابل توجه موادمخدر وارد کشور می‌شود. هنوز معلوم نبود این محموله‌ها از چه راهی و توسط چه باندهایی وارد کشور می‌شوند، با این حال تحقیقات در این باره ادامه داشت تا اینکه سرانجام معلوم شد در پشت پرده بخش عظیمی از موادمخدری که وارد کشورمان می‌شود پسر جوانی قرار دارد که به تمساح خلیج فارس معروف است. اما این جوان چه کسی بود؟

تحقیقات مقدماتی نشان می‌داد این جوان که اهل جنوب کشور است عیسی نام دارد و متولد سال ۱۳۶۲ است. او فقط ۵ کلاس درس خوانده و سرباز فراری بود. از مدتی قبل وارد کار قاچاق موادمخدر شده و در ۳ کشور ایران، پاکستان و افغانستان به شکل گسترده‌ای در زمینه قاچاق موادمخدر فعالیت می‌کرد و صدها نفر برای او کار می‌کردند. سرکرده این باند مدام در حال جابه‌جایی در مخفیگاه‌های مختلفش در افغانستان، پاکستان و چند کشور حوزه خلیج فارس بود. او آخر شهریورماه سال ۹۳ مأموران به اطلاعاتی دست یافتند که نشان می‌داد تمساح خلیج فارس که آن زمان ۳۱ سال داشت از دوی وارد استان هرمزگان شده است. او قصد داشت برای وارد کردن محموله ۱۰۰ تنی موادمخدر به کشور برنامه‌ریزی کند. او این بار از زمانی که وارد کشور شد در تور اطلاعاتی گرفتار شده بود اما گمان می‌کرد مثل گذشته می‌تواند شبکه قاچاق را هدایت کند و با هم‌بازگردد. سرانجام در عملیات مشترکی که بین نیروی انتظامی و سربازان گمنام وزارت اطلاعات انجام شد این قاچاقچی در مخفیگاهش محاصره شد و پس از سال‌ها تلاش به شکل غافلگیرکننده‌ای به دام افتاد. اعترافات او می‌توانست پاسخ سؤال‌های بی‌جواب زیادی باشد. او ۲ نیم میلیارد تومان پول نقد از مخفیگاهش کشف شد و او اعتراف کرد که در مدت ۲ سال با تغییر مسیر ترانزیت موادمخدر از مرزهای زمینی به مرزهای آبی توانسته بیش از ۴۰۰ تن موادمخدر وارد کشور کند. او همچنین برای انتقال پول از حساب بانکی افراد فوت شده یا افراد سالمند استفاده می‌کرد. کشف و بررسی این حساب‌ها نشان می‌داد که او در ۲ سال بالغ بر ۲ هزار میلیارد تومان گردش مالی داشته است، اما این همه دارایی تمساح خلیج فارس نبود؛ چرا که در ادامه معلوم شد او در پوشش بنگاهدار معاملات ملکی، پول‌های به‌دست آمده از راه قاچاق موادمخدر را در شهرهای مختلف کشور به ملک تبدیل کرده که در زمان دستگیری‌اش ارزش این املاک بالغ بر ۵۰۰ میلیارد تومان بود. او پس از محاکمه اعدام شد.



## قتل خانوادگی

## شاهرخ و سمیه جنجالی‌ترین قتل خانوادگی



میان همه اتفاقاتی که در دهه ۷۰ رخ داد، یکی از آنها هرگز از حافظه خوانندگان صفحات حوادث پاک نشد و هنوز هم با گذشت ۲۸ سال از آن حادثه، هر وقت اسم خیابان گاندی به میان می‌آید، تیتراژهای درشت جنایت خیابان گاندی در ذهن‌ها خون‌نمایی می‌کند و یادآور ماجرای شاهرخ و سمیه می‌شود.

صبح پنجشنبه، ۱۳ دی‌ماه ۱۳۷۵، خبری در روزنامه‌ها منتشر شد که از جنایتی هولناک در پایتخت حکایت داشت: «خواهر و برادر ۹ و ۱۳ ساله‌ای دیروز حدود ساعت ۶ بعد از ظهر در منزلی واقع در خیابان گاندی با ضربات چاقو به قتل رسیدند. جنایتکاران مادر خانواده را نیز با ضربات چاقو زخمی کرده و متواری شدند.» هر چند در ابتدا معلوم نبود که جنایت توسط چه کسانی و با چه انگیزه‌ای رخ داده است، اما ۱۰ ساعت تحقیقات پلیسی کافی بود تا این راز مخوف برملا شود. یک روز بعد سر تپ ابوالفتحی، فرمانده وقت نیروی انتظامی تهران در گفت‌وگو با خبرنگاران گفت: «وقتی کار آگاهان در محل حادثه حاضر شدند، جسد پسر ۹ ساله خانواده به نام محمد را در وان حمام و دختر ۱۳ ساله به نام سمیه را که خفه شده بود در اتاق خواب کشف کردند. مادر خانواده که در این حادثه با ضربات چاقو مجروح شده بود در تحقیقات اولیه تناقضات آشکاری در گفته‌هایش داشت که مشخص می‌کرد جنایت توسط افرادی آشنا صورت گرفته است. مأموران در کمتر از ۱۰ ساعت به پسر ۱۶ ساله‌ای به نام شاهرخ که همراه دختر بزرگ خانواده مقتولان، به نام سمیه مشکوک شدند و آنها را دستگیر کردند. متهمان اعتراف کردند که یک‌سال پیش در پارک با هم آشنا شده و دیدارهای مخفیانه‌ای داشته‌اند و قرار ازدواج با هم گذاشته بودند. آنها اعتراف کردند که در روز حادثه به گمان مخالفت اعضای خانواده با ازدواج آنها اقدام به قتل خواهر و برادر سمیه کرده و ابتدا سپیده و سپس محمد را در وان حمام خفه کردند.»

جلسه محاکمه شاهرخ و سمیه به جرم قتل ۲ کودک بی‌گناه، بی‌شک جنجالی‌ترین محاکمه آن سال‌ها بود. گزارش‌ها و اخباری که رسانه‌ها و مخصوصاً تلویزیون از این پرونده منتشر کرده بودند خیلی‌ها را برای شنیدن دفاعیات ۲ قاتل نوجوان در دادگاه مشتاق کرده بود. روز دادگاه، سمیه در حالی که یک حلقه انگشتری بر انگشت داشت به دادگاه آمد و مرتب سعی می‌کرد آن را به نشانه وفاداری به شاهرخ به حاضران نشان دهد و بگوید این حلقه را شاهرخ برایش خریده است. شاید سمیه در آن لحظات، هنوز هم مفهوم جنایتی را که با همدستی شاهرخ رقم زده بود درک نکرده بود و تصورش را هم نمی‌کرد که در بخشی از جلسه محاکمه رو به پدرش کرد و گفت: «بابا بذار برگردم خونه.» قاضی دادگاه ۷۲ ساعت پس از پایان جلسه محاکمه، شاهرخ و سمیه را به قصاص محکوم کرد؛ حکمی که پس از گذشت مدتی و با گذشت اولیای دم، تغییر کرد و در نهایت شاهرخ به ۱۰ سال و سمیه به ۱۲ سال زندان محکوم شدند که پس از پایان محکومیت و پس از آزادی از زندان، شاهرخ از ایران رفت و سمیه نیز ازدواج کرد و زندگی جدیدی در پیش گرفت.

## قتل ۸ نفر برای خونخواهی پدر

پسر جوان وقتی در ۵ سالگی پدرش را از دست داد از قاتلان پدر کینه بسه دل گرفت و وقتی بزرگ شد، قاتلان او را یک به یک به قتل رساند. این سرنوشت مرثی قاتل سر بالی منطقه کنار تخته شهرستان کازرون است؛ جوانی که ۸ نفر را به خونخواهی پدرش به قتل رساند و در نهایت خودش نیز در ملاعام قصاص شد.



## پایان تجاوز مرد زله‌ای

مرد زله‌ای لقب جوانی ۲۰ ساله در شیراز بود که نیمه‌شب وارد خانه زنان می‌شد و به آنها تجاوز می‌کرد. او بعد از دستگیری و محاکمه در ملاعام اعدام شد. تیم قضایی و پلیسی در بررسی توضیحات طعمه‌های مرد زله‌ای بی‌برد که کوچک‌ترین شکار او ۱۸ ساله و مسن‌ترین آنها زن ۶۰ ساله‌ای بوده است.



## مشهورترین سارق منزل

### مهدی ضرغام سارق کهنه‌کار خانه‌ها



کهنه‌کارترین سارق پایتخت مردی به نام مهدی ضرغام است؛ مردی که بیش از ۷۰ سال دارد و دست کم ۲۷ مرتبه به اتهام سرقت دستگیر شده است. شاید به همین دلیل است که به او پدر سارقان تهران می‌گویند و نامش بین تبهکاران معروف تهران ثبت شده است. او آخرین مرتبه تیرماه سال ۹۵ دست به سرقت از خانه‌ای در جنت‌آباد زد. آن روز ماجرای سرقت از خانه‌ای به ماموران کلانتری جنت‌آباد مخابره شد و آنان پی بردند زندان در غیاب صاحبخانه توانسته‌اند اشیای قیمتی را به سرقت ببرند. وقتی با دستور دادیار دادسرای ناحیه ۳۴ تهران تیمی از ماموران پایگاه دوم پلیس آگاهی وارد عمل شدند خیلی زود با اقدامات اطلاعاتی، پی بردند که پشت پرده این سرقت پدر مهدی ضرغام قرار دارد. او که می‌دانست ماموران در تعقیبش هستند مدام مخفیگاهش را تغییر می‌داد تا اینکه سرانجام ماموران موفق شدند او را در آخرین مخفیگاهش در منطقه گیشا غافلگیر و دستگیر کنند.

مهدی ضرغام وقتی تحت بازجویی قرار گرفت گفت که از کرده‌اش پشیمان است اما دیگر فرصتی برای جبران نمانده است. او می‌گوید: برای پیگیری روند درمانی خود به پول احتیاج داشتم و به همین دلیل دست به آخرین سرقت زده‌ام. او دیپلمه است و یک دختر و یک پسر و یک نوه دارد اما بیشتر سال‌های عمرش را به اتهام سرقت منزل دستگیر شده است. او درباره شگردهای خود می‌گوید: «زنگ در خانه‌ها را می‌زدم و اگر کسی خانه نبود داخل می‌رفتم و هر چه وسایل قیمتی بود به سرقت می‌بردم. ۲۷ مرتبه به اتهام سرقت از منزل دستگیر شده‌ام و بالای ۲۰ سال زندان بودم. اولین سابقه‌ام برای قبل از انقلاب بود. من چیزی برای باختن ندارم. برایم دیگر فرقی نمی‌کند. این همه سرقت کرده‌ام اما هیچ پولی جمع نکرده‌ام، پول دزدی نمی‌ماند. من در سنی نیستم که بگویم پشیمانم. من از زنده بودنم پشیمانم. شرایط طوری دست به دست هم داده‌اند که من در چنین راهی قرار بگیرم. قبل از انقلاب ماشین‌های خارجی وارد می‌کردم که بعد از انقلاب ممنوع شد. بوتیک هم داشتم. حتی یک سفره‌خانه هم اجاره کرده بودم اما نشد و هر بار باز هم سرقت می‌کردم و دستگیر می‌شدم.»

## بزرگ‌ترین سرقت قرن

### دستبرد به صندوق امانات بانک ملی

تاکنون سارقان زیادی به بانک‌ها دستبرد زده‌اند و خبرهای زیادی در این باره منتشر شده است اما بزرگ‌ترین سرقت از بانک در خردادماه سال ۱۴۰۱ از صندوق امانات بانک ملی شعبه دانشگاه اتفاق افتاد. زندان که از مدت‌ها قبل نقشه این سرقت را کشیده بودند در تعطیلات ۱۳ و ۱۴ خرداد نقشه‌شان را عملی کردند. آنها از در پشتی بانک که در قسمت پارکینگ بود، وارد بانک شدند و باز کار انداختن سیستم امنیتی، درها را با استفاده از دستگاه هواپرش و سنگ فرز گشودند و اقدام به سرقت از صندوق‌های امانات کردند. آنها بین ۱۲ تا ۱۳ ساعت در داخل بانک بودند و ۲۵۰ صندوق را تخریب کردند و محتویات ۱۶۸ صندوق را که بیشتر طلا و ارز بود، به سرقت بردند. در این مدت هیچ‌کس متوجه حضور سارقان در بانک نشد و در نهایت سارقان با انبوهی از پول و طلا و ارز و وسایل قیمتی که گفته می‌شد ارزش آن بالغ بر هزار میلیارد تومان است بانک ملی را ترک کردند. بر اساس آنچه بعد اعلام شد مسئولان بانک تا چند روز پس از وقوع سرقت از آنچه در صندوق امانات اتفاق افتاده بود، اطلاعی نداشتند.

چند روز بعد از وقوع این سرقت در شرایطی که همه از آن شوکه شده بودند پلیس از شناسایی اعضای این باند خبر داد و در ادامه تعدادی از سارقان دستگیر شدند اما نفرت اصلی باند به ترکیه گریخته بودند که آنها نیز پس از مدتی به کشور بازگردانده شدند. اعضای این باند ۱۳ نفر بودند که اعضای اصلی تیرماه سال ۱۴۰۰ به بانکی در شهر قائمشهر دستبرد زدند و همان سال از سوی پلیس دستگیر شدند. هر کدام از آنها با حکم دادگاه به ۹ سال زندان محکوم شدند، اما بعد از مدتی توانستند با سپردن وثیقه از زندان مرخصی بگیرند و کمی بعد هم نقشه سرقت از صندوق امانات بانک ملی را عملی کنند.

اعضای اصلی باند ۳ برادر، پسرخاله‌شان و همسر یکی از برادرها بودند. اما پس از سرقت یکی از برادرها به همراه پسرخاله و همسرش از ایران به ترکیه گریخت. تلاش‌ها برای استرداد سارقان فراری ادامه داشت تا اینکه در نهایت پس از ۷ ماه آنها را به کشور بازگرداندند و پس از تکمیل تحقیقات در دادگاه محاکمه کردند که با احکام سنگین روبه‌رو شدند. با اینکه این سرقت ضربه بزرگی به بانک ملی زد اما بانک اموال مالباختگان را به آنها بازگرداند.



## مشهورترین حادثه اسیدپاشی

### آمنه بهرامی؛ دختری که چشم‌هایش را بخشید



اسیدپاشی یکی از جرمی‌هاست که به ندرت اتفاق می‌افتد اما همین تعداد کم و محدود معمولاً خبرساز می‌شود و تا مدت‌ها همه درباره آن صحبت می‌کنند. اما شاید مشهورترین مورد اسیدپاشی دو دهه اخیر حادثه تلخ اسیدپاشی روی آمنه بهرامی باشد؛ دختری که از سوی خواستگارش قربانی اسیدپاشی شد اما در آخر در حالی که حکم قصاص چشمان جوان اسیدپاش را در دست داشت او را بخشید.

آمنه بهرامی را خیلی‌ها می‌شناسند؛ دختر جوانی که آبان سال ۸۳ زمانی که از محل کارش به خانه برمی‌گشت هدف حمله اسیدی پسر جوانی قرار گرفت. مجید خواستگار آمنه بود و بارها از او خواستگاری کرده و بارها جواب رد گرفته بود اما باز هم دست‌بردار نبود. او بعد از اینکه آخرین تلاش‌هایش برای به دست آوردن دل آمنه بی‌نتیجه ماند، تصمیم به انتقام‌جویی هولناکی گرفت. پسر جوان بعد از تهیه یک ظرف اسید، در مسیر بازگشت آمنه به خانه کمین کرد و بعد از عملی کردن نقشه‌اش، پا به فرار گذاشت. آن روز شاهدان ماجرا آمنه را به بیمارستان منتقل کردند و از همان زمان ماراژن درمان او شروع شد؛ درمانی که در ایران و اسپانیا ادامه داشت و به‌رغم گرفتن زمانی طولانی و انجام حداقل ۱۷ عمل جراحی، نتیجه‌بخش نبود و آمنه سرانجام بینایی هر دو چشمش را از دست داد. با دستگیری مجید و اعتراف او به اسیدپاشی به صورت آمنه، رسیدگی به این پرونده در دادسرای جنایی تهران و سپس دادگاه کیفری استان تهران شروع شد. در پایان محاکمه، قضات دادگاه با توجه به اصرار آمنه برای قصاص متهم، رای به کوری هر دو چشم مجید دادند؛ حکم کم‌سابقه‌ای که تا پیش از آن در کشور اجرا نشده بود. این حکم در دیوانعالی کشور تایید شد و اعتراض‌های مجید نسبت به آن راه به جایی نبرد. با تایید حکم قصاص، تنها چیزی که می‌توانست مانع از اجرای آن شود، جلب رضایت آمنه بود.

با اصرار دختر جوان برای قصاص متهم، مقدمات اجرای حکم فراهم شد و بیمارستان دادگستری تهران جایی بود که برای اجرای این حکم در نظر گرفته شد. قرار بود در جریان اجرای حکم قطرات اسید طوری به چشمان مجید ریخته شود که بینایی او را بگیرد و حکم قصاص اجرا شود. همه چیز برای اجرای حکم و کور کردن مجید آماده بود. او را به اتاق عمل بردند و قرار بود یکی از نزدیکان آمنه اسید را در چشمان مجید بریزد اما در آخرین لحظات پیش از اجرای حکم، آمنه پسر اسیدپاش را بخشید.

این اقدام آمنه موج بزرگی در جامعه ایجاد کرد. همه او را تحسین کردند و وعده‌های زیادی به او برای مساعدت در درمان چشمانش داده شد؛ وعده‌هایی که اغلب عملی نشد. با این وجود، آمنه بهرامی تلاش‌های زیادی برای معالجه چشمانش انجام داد؛ تلاش‌هایی که هر چند راه به جایی نبرد اما او را به نمادی از یک دختر قوی تبدیل کرد.